نفیسه ابراهیم‌زاده انتظام

چالش‌های فراروی تربیت هنرمند

در گفت‌وگو با حمید شاه‌آبادی، مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

مبانی رشته‌های فرهنگ و هنر همچنان وارداتی است

جوان

زبان هنر گویاترین و رساترین زبان برای ترویج مبانی یک فکر است و در شرایطی که اساس و بنیان آن فکر در معرض تهدیدهای ریز و درشت با تمام ابزارهای ممکن است، لزوم به کارگیری این زبان رسا دوچندان می‌شود، به عبارتی در نبردی که دشمن با سلاح سنگین حمله می‌کند، دفاع با سپر پلاستیکی خنده‌دار به نظر می‌رسد. امروز شرایط جنگ فرهنگی برای ما همین‌گونه است. تمدن هزاران ساله ما که با امتزاج با اسلام قوت گرفته در معرض تهاجم گونه نوظهوری از تمدن است که بر هیچ اصالتی استوار نیست اما مجهز به هوشمندی مثال زدنی در استفاده از ابزار و وسایل در جهت ضد آنهاست. هنر یکی از این ابزارهاست که برای پیشبرد اهداف ضدخود به کار می‌گیرند و ما در مقام انفعال تنها شاهد این رویدادها هستیم و حتی گاهی سنگرهایمان را از دست هم می‌دهیم. یکی از ضعف‌های استفاده کارا از ابزار هنر برای تبیین مبانی تفکر اسلامی شبکه‌سازی اقدامات و حمایت‌های سازمانی است. اگر بتوانیم با یک تحلیل ملی و فراملی، چشم‌انداز فرهنگ و هنرمان را ترسیم کنیم و برای هر یک از مؤلفه‌های آن نقشی در نظر بگیریم، قطعاً برجسته‌ترین نقش به نیروی انسانی کارآمد، روز آمد، خلاق و البته متعهد می‌رسد، بنابراین تربیت چنین نیروی انسانی بر اساس نیازهای کوتاه، میان مدت و بلندمدت جامعه در صدر و سپس کادرسازی از میان این تربیت‌یافتگان برای زمینه‌های گوناگون هنر، ایجاد اشتغال برای آنها و پیگیری اهداف جامعه به زبان هنر از سوی این افراد زنجیره سالمی از عرضه و تقاضا را تشکیل می‌دهند. در این زمان است که می‌توان شاهد جریان سازی‌های اجتماعی که بر بستر هنر شکل می‌گیرند بود و ارائه الگوهای پوشش ایرانی - اسلامی، الگوهای معماری ایرانی - اسلامی، موسیقی کمال‌گرا، سینمای متعالی و... دست‌یافتنی می‌شوند. پس چنانچه ریل‌گذاری این مسیر ایده‌آل و مترقی را تربیت نیروی انسانی بدانیم، گفت‌وگو با دکتر حمید شاه‌آبادی مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و سرپرست مؤسسه علمی - کاربردی فرهنگ و هنر با داشتن ۹۷ مرکز فعال و ۸۹هزار دانشجو در رشته‌های حوزه فرهنگ و هنر در سه مقطع کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد در سراسر کشور، جنبه‌های تازه‌ای از طراحی این راه را پیش روی ما می‌گذارد، بنابراین «جوان» یک جلسه میهمان وی بود که گزیده مباحث مطرح شده در این نشست در ادامه ارائه می‌شود.

آقای دکتر دانشگاه علمی - کاربردی فرهنگ و هنر بیشتر در چه رشته‌ها و گرایش‌هایی دانشجو تربیت می‌کند و چه تعداد دانشجو و مرکز دارد؟

مراکز آموزش عالی علمی - کاربردی فرهنگ و هنر با انگیزه تأمین نیروی انسانی مهارتی حوزه فرهنگ و هنر و تربیت نیروهای شاغل در این حوزه در سراسر کشور تشکیل شد. در حال حاضر ۹۷ مرکز آموزش عالی فرهنگ و هنر در سراسر کشور وجود دارد که نیمی در تهران و نیمی در ۱۸ استان کشور مستقرند.

۱۸۳ رشته این دانشگاه ذیل ۱۲ دپارتمان تخصصی حوزه فرهنگ و هنر از انتشارات و چاپ گرفته تا تئاتر و موسیقی و تبلیغات و گردشگری، در مقاطع کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشجو تربیت می‌کنند. دانشگاه فرهنگ و هنر ۸۹هزار دانشجو دارد. به طور کلی تأکید ما در این دانشگاه بر این است که مشاغل حوزه فرهنگ و هنر ساماندهی و نیازهای آکادمیک و علمی مشاغل این حوزه برطرف شوند. همین طور توانایی‌های مهارتی و کاربردی شاغلان حوزه فرهنگ و هنر افزایش پیدا کند، بنابراین دانشجو وارد یک فضای آکادمیک و علمی و در عین حال مهارتی می‌شود تا بتواند با دانش و مهارتی که به دست می‌آورد جذب یک کسب و کار مربوط به فرهنگ و هنر شده و در آن موفق شود.

سایر دانشگاه‌ها به ویژه آنها که تخصصی در حوزه هنر فعالیت می‌کنند این هدف را تأمین نمی‌کنند؟

میان دانشگاه فرهنگ و هنر و سایر دانشگاه‌ها یک وجه تمایز جدی وجود دارد و آن این است که دانشگاه‌های نظری ما معلومات و دانش را ساماندهی کرده و به مخاطب آموزش می‌دهند. مخاطب بعد از دریافت این آموزش‌ها، وارد بازار می‌شود و متناسب با دانش خود یک شغل مرتبط با این حوزه را برمی‌گزیند. طبیعتاً این فضا کاملاً نظری است. در هر کدام از این رشته‌ها، مجموعه بسیاری از علوم هستند و سال‌هاست در این رشته‌ها دانشجو تربیت می‌شود اما در مجموعه فرهنگ و هنر دوره‌ها دو ساله و بیشتر تکنسین‌محور و ریز شده است و کلان نیست. به عبارتی رشته‌های دانشگاه ما درست برعکس دانشگاه‌های نظری کاملاً متناسب با یک شغل طراحی شده‌اند. در دانشگاه فرهنگ و هنر، مشاغل این حوزه به پروژه و پروژه به محتوای درسی و دوره تبدیل می‌شود، بنابراین اکثر دانشجویان ما یا از محیط کار جذب یا دقیقاً برای یک شغل معین تربیت می‌شوند. مسیر آموزش، مطالعه و برنامه‌ریزی در این دانشگاه کاملاً برعکس دانشگاه‌های نظری شغل‌محور است. از طرفی ما در طراحی رشته‌ها این نکته را نیز در نظر می‌گیریم که مشاغل به ویژه در حوزه فرهنگ و هنر نیازهای محدودی دارد بنابراین تربیت دانشجو در آن رشته نیز محدود و به ضرورت نیاز شغل است. گاهی نیاز به آموزش نیروی انسانی در یک حوزه شغلی با یک پودمان حل می‌شود. گاهی با یک دوره مقطع‌دار در دوره‌های کاردانی یا کارشناسی ناپیوسته. علاوه بر این در دانشگاه فرهنگ و هنر الزاماً کارشناسی پیوسته نداریم و تعیین مقطع کاملاً با شغل موجود در عرصه فرهنگ و هنر در جامعه ارتباط نزدیک دارد.

در صورتی که سایر دانشگاه‌ها در رشته‌ای مثل حسابداری سال‌هاست در مقطع لیسانس دانشجو تربیت می‌کنند اما این رشته در زیر تخصص‌های مرتبط با حوزه فرهنگ و هنر مثلاً ارزیابی کالاهای هنری که از مشاغل موجود در جامعه است در مقطع کاردانی به دانشجویان عرضه می‌شود. به این ترتیب اگر تا دیروز هر کسی با هر لیسانسی دنبال اداره یک کانون تبلیغاتی می‌رفت، امروز می‌بیند این کار دقیقاً به چه مهارت‌هایی نیاز دارد، مهارت را در قالب یک دوره کاردانی یا کارشناسی ناپیوسته تعریف شده فرا می‌گیرد، یعنی مهارتی و اشتغال محور بودن وجه تمایز دانشگاه فرهنگ و هنر است.

یعنی می‌توانید ادعا کنید ۸۹ هزار فارغ‌التحصیل شما بعد از یک دوره، مثل سایر فارغ‌التحصیلان مراکز آموزش عالی و دانشگاه‌های کشور دنبال شغل نخواهند گشت. چون زمینه شغلی مورد نیاز در جامعه وجود دارد؟

کاملاً به این فضا نزدیک هستند. علاوه بر این در دفترچه کنکور هم دقیقاً مشخص شده، تعدادی از افرادی که در هر رشته جذب می‌شوند شاغل هستند. یعنی از دل دستگاه‌های دولتی یا کارگاه‌های خصوصی افراد در دوره‌ها شرکت می‌کنند، آموزش می‌بینند و به شغلشان بر می‌گردند. نیمه دومی که شاغل نیستند هم می‌دانند برای چه محیط شغلی آموزش می‌بینند. مثلاً اگر دوره عکاسی حرفه‌ای روزنامه‌نگاری می‌بینند، دقیقاً برای آن حوزه شغلی است.

از طرفی چون حین تحصیل با حوزه تخصصی‌شان در ارتباط هستند، طبیعتاً امکان اشتغالشان بالاتر است و شرایط بهتری دارند. البته مسئله اشتغال، مسئله کلی جامعه است و آنچه الان می‌گوییم به معنای این نیست که استخدام و اشتغال هر کسی که وارد دانشگاه علمی - کاربردی و مراکز علمی - کاربردی فرهنگ و هنر می‌شود تضمین شده است اما به دلیل جهت‌گیری مستقیم بر سر یک شغل معین، این فرصت برای او بهتر، نزدیک‌تر و مهیاتر است.

آقای دکتر در مراکز علمی - کاربردی فرهنگ و هنر آیا رشته‌هایی مثل طراحی لباس تدریس می‌شوند که از نظر فرهنگی جامعه به آنها نیاز دارد و کاربرد دارند. جامعه در حوزه عفاف و حجاب و طراحی مد و لباس نیازمند افرادی است که در این حوزه صاحب سبک و ایده باشند. شما برای تربیت متخصصان این حوزه چه کارهایی انجام داده‌اید و چه برنامه‌هایی دارید؟

در حوزه مد و لباس که مثال زدید در آغاز راه هستیم. الان شاید شش یا هفت مرکز فرهنگ و هنر به طور جدی در این زمینه فعالند، البته گروه مد و لباس در دانشگاه ما یک گروه شکل گرفته و ساماندهی شده است و در این رشته اجرایی ما دنبال شرایط شغلی بهتر برای دانش‌آموختگان این حوزه هستیم.

همچنین برای اولین بار مقطع کارشناسی ارشد در حوزه مد و لباس در شورای گسترش برای دانشگاه فرهنگ و هنر به تصویب رسیده و امیدواریم از مهر ماه دانشجوی ارشد در رشته مد و لباس و گرایش‌های مرتبط پذیرش کنیم. جهت‌گیری ما در مجموعه علمی - کاربردی فرهنگ و هنر به سمت ایجاد جذابیت‌های بیشتر برای این رشته و جذب دانشجوی بیشتر در حوزه مد و لباس است. طبیعتاً تعداد رشته‌های موجود در این حوزه با ارائه دوره‌ها و مقاطع جدید از سوی مراکز، بیشتر می‌شود. آبان امسال هم اولین جشنواره سراسری رقابتی مد و لباس بین دانشجویان مراکز علمی - کاربردی فرهنگ و هنر سراسر کشور به محوریت یکی از مراکز برگزار می‌شود و این فرصتی است برای اینکه دانشجویان ما آثار، تولیدات و طراحی‌های خود را در این فضا ارائه کرده و فرصت کاری بهتری ایجاد کنند. برگزاری متناوب این جشنواره، توسعه رشته‌ها و درگیر کردن سایر مراکز نسبت به حوزه مد و لباس سرجمع می‌تواند در آینده به مجموعه مراکز فرهنگ و هنر فرصت جریان‌سازی بدهد. ما هنوز در حوزه مد و لباس جریان‌ساز نشده‌ایم، یعنی هنوز به آن بالندگی نرسیده ایم که بتوانیم مدل‌هایی را ارائه کنیم که شرکت‌های سرمایه‌گذاری عظیم اعتماد کنند و حاضر شوند روی تولید انبوه آنها برای ارائه به جامعه سرمایه‌گذاری کنند.

در حال حاضر طراحانی که مهارت‌های عملی دارند اما دانش آکادمیک ندارند را جذب می‌کنیم و به آنها آموزش‌های لازم را می‌دهیم و با کاردانی یا کارشناسی مد و لباس و طراحی لباس آنها را وارد اجتماع می‌کنیم. باید منتظر زمان باشیم تا این فرآیند به یک جریان تأثیرگذار در عرصه فرهنگ کشور و عرصه مد و لباس برسد. می‌دانید جامعه طراحان مد و لباس خیلی گسترده است و بسیاری از آنها خودآموخته و سنتی یا با حضور در برخی از کلاس‌ها طراحی را آموخته‌اند. مهارت این طراحان باید در کنار دوره‌های علمی - کاربردی قرار گیرد تا با مفاهیم مد و لباس هم آشنا شوند که وقتی صحبت از لباس با الگوی ایرانی و اسلامی می‌شود، تصور نکنند با دو تا بته‌جقه، لباس ایرانی می‌شود بلکه بتوانند ایده‌هایی ارائه کنند که نماد فرهنگ ایرانی در آنها باشد. الان وظیفه ما تربیت طراح و فراهم کردن میدان برای آنهاست. همانطور که عرض کردم تلاش می‌کنیم موضوعات خیلی‌ریزی که کاملاً در ارتباط با مشاغل مربوط به طراحی و تولید لباس هستند را در طراحی رشته و دوره مدنظر قرار دهیم و تحت عنوان کلی مثل طراحی لباس جلو نمی‌رویم بلکه ریزتر عمل می‌کنیم تا یک متخصص در این حوزه کاربردی تربیت شود.

به نظرتان چرا با وجودی که تعداد فارغ‌التحصیلان رشته‌های هنر در کشور کم نیست، ولی قدرت اثرگذاری روی فرهنگ بومی کشور ندارند؟ به نظر می‌رسد خود این فارغ‌التحصیلان هم بیشتر متأثر از فرهنگ و هنر غرب هستند. این مسئله به نوع آموزش یا سرفصل‌های دروس ما مرتبط است؟

دو دلیل عمده وجود دارد. گام اول سؤال شما به مراکز علمی - کاربردی فرهنگ و هنر برمی‌گردد و گام بعدی هم به فرآیند آموزش در سایر دانشگاه‌ها مربوط است. مجموعه فرهنگ و هنر ۹۷ مرکز در سراسر کشور دارد و دانشجویانی تربیت می‌کند که بتوانند در حوزه فرهنگ و هنر یک جریان ملی ایجاد کنند اما طی دو دهه گذشته به دلیل نبود مؤسسه‌ای که ارتباط و هماهنگی بین آنها را ایجاد و تقویت کند، امکان هدایت رشته‌های حوزه فرهنگ و هنر ارائه شده در این مراکز و فارغ‌التحصیلان آنها ذیل یک مفهوم درست، نبود، طوری که دو دانشجوی موسیقی در دو شهر مختلف از وجود و تخصص یکدیگر خبر نداشتند، لذا وزارت ارشاد یک سال پیش اتاق فکر و مرکزیتی به نام دانشگاه علمی - کاربردی فرهنگ و هنر ایجاد کرد که دانش‌آموختگان مراکز علمی - کاربردی در رشته‌های حوزه فرهنگ و هنر چه حین تحصیل و چه بعد از تحصیل را ذیل یک مأموریت روشن بسیج کند، مثلاً تمام دانشجویان کارشناسی تبلیغات در جهت اهداف اداره کل تبلیغات معاونت مطبوعاتی حرکت کنند یا دانشجویان حوزه مد و لباس ذیل مأموریت ارشاد در این زمینه حرکت کنند.

به بیان دیگر مهم‌ترین علتی که نتوانسته‌ایم هم‌افزایی داشته باشیم، کمبود یک اتاق فرماندهی و سیاستگذاری مرکزی بود. نکته دوم مربوط به واقعیت علوم غیربومی ماست. ما در تمامی رشته‌های حوزه فرهنگ و هنر همچنان متأثر از فضای منابع، کتب و سرفصل‌های درسی وارداتی هستیم و روی نظریه‌هایی کار می‌کنیم یا ایده‌ها و موضوعاتی را مطرح می‌کنیم که بن‌مایه وارداتی دارند، البته در دانشگاه علمی - کاربردی به دلیل وجود جنبه‌های مهارتی غلظت آن کمتر است.

علاوه بر این در مجموعه‌ای مثل مجموعه ما، کمیته‌های علمی - تخصصی وجود نداشت تا سرفصل‌ها و منابع را متمرکز ارائه کنند. اخیراً در بررسی یکی از حوزه‌ها به یک ماده درسی رسیدیم که دانشگاه‌های کشور آن را با ۱۳، ۱۴ منبع که به طور جدی با هم تفاوت دارند تدریس می‌کنند. حالا اساتیدی که در این دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند خودشان دانش‌آموخته دانشگاه‌هایی با منابع درسی وارداتی هستند، بنابراین اصل بومی‌سازی علوم و توجه به منابع درسی به طور جدی مهم است.

با وجود این، اردیبهشت امسال جشنواره سراسری رقابتی معماری با محوریت معماری ایرانی را بین دانشجویان خودمان برگزار کردیم. ایده‌ها و دغدغه‌هایی که در دل طرح‌های بچه‌ها دیده می‌شد، کاملاً مرزهای معماری ایرانی را از معماری غربی نشان می‌داد اما فضای اجرایی غالب کشور هیچ کدام از این طرح‌ها را برنمی‌تابد، مثلاً طبق الگوی معماری ایرانی حیاط یک فضای باز نیست که هیچ حصاری نداشته باشد و در منزل به حیاط باز شود بلکه حیاط حریمی محصور به یکسری اتاق‌ها و غرفه‌هاست اما این الگو نه توسط استاد ما تدریس، نه توسط شهرداری ابلاغ و نه توسط پیمانکار اجرا می‌شود و حتی مصرف‌کننده هم به دلیل صرفه‌های اقتصادی سراغ چنین طرح‌هایی نمی‌رود، لذا شما در آثار راه‌یافته به جشنواره سراسری رقابتی معماری طرح‌های مبتنی بر الگوهای ایرانی می‌بینید اما میان اینکه طراح ما بتواند طرح خود را در جامعه اجرا کند و خریدار داشته باشد، فاصله بسیار زیاد است، بنابر این اگرچه تعداد زیادی از دانش‌آموختگان ما اصول فرهنگ و هنر بومی و ایرانی - اسلامی را آموزش دیده‌اند ولی وقتی وارد میدان کار می‌شوند تحت تأثیر فضای عمومی و رایج جامعه قرار می‌گیرند. دلیل وجود این فضا هم این است که پیشینه و حساسیت‌های فرهنگی‌مان را منتقل نکرده‌ایم و مؤلفه‌های دیگر مثل مؤلفه‌های اقتصادی غلبه پیدا کرده‌اند. کار ما این است که دانشجوی معماری را با کاربرد انحنا و خط و گنبد و فضاهای مقرنس و شاخصه‌های معماری ایرانی آشنا کنیم اما اینکه فضای اجرایی برای این دانشجویان کی فراهم می‌شود، منوط به یک همدلی است که باید در کل فضای فرهنگی کشور به وجود بیاید و این یکی از دغدغه‌ها و مطالبات مقام معظم رهبری از شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان قرارگاه فرهنگی کشور است.

ببینید ایجاد تحول جدی در فضای معماری شهری نیازمند داشتن قدرت تام و تمام در شهرداری است، بنابراین امروز اگر خروجی ما نمی‌تواند به چنین ایده‌آلی دست پیدا کند، به دنبال این هستیم که حداقل دانش و انگیزه معماری ایرانی را داشته باشد. این چیزی است که به عهده مجموعه‌ای مثل دانشگاه فرهنگ و هنر به عنوان یک مرجع تأمین کننده نیروی انسانی است که در تلاشیم محقق شود.

مقام معظم رهبری بارها تأکید کردند اداره جامعه باید به دست فرهیختگان جامعه باشد اما عملاً در مقام اجرا، نخبگان جامعه و دانش‌آموختگان و دغدغه‌مندان خیلی منفعل عمل می‌کنند. مثلاً صفر تا ۱۰۰ همین معماری که اشاره کردید به شهرداری سپرده شده و این شهرداری است که تشخیص می‌دهد و تصمیم می‌گیرد و اجرا می‌کند، آن هم بر پایه مؤلفه‌های دیگری مثل درآمد پایدار شهری نتیجه اینکه مطالبات مکرر آقا در حوزه معماری ایرانی - اسلامی زمین مانده است. این مسئله افکار عمومی را بی‌اعتماد می‌کند. یعنی فکر می‌کنند بیشتر از اینکه پشت این امر اهتمام و همتی باشد، یک بازی رسانه‌ای بین مسئولان است. شما به عنوان مدیر مجموعه‌ای که افرادی با این دغدغه در آن تربیت می‌شوند فکر می‌کنید راهکار برون رفت از این چرخه اشتباه چیست؟

توجه داشته باشید سطح دانشگاه و مراکز علمی - کاربردی در تراز تربیت تکنسین‌ها و نیروهای کارآمدی است که عرصه اشتغال حوزه‌های مختلف را تکمیل می‌کنند. تراز دانش‌آموخته دانشگاه علمی - کاربردی فرهنگ و هنر در مقطع کاردانی و کارشناسی، تراز یک فرد تأثیرگذار مدیریتی نیست. دغدغه‌ای که به آن اشاره می‌کنید در همه حوزه‌ها صورت مسئله مهمی است. حالا صحبت ما به معماری رسید، آن را بررسی می‌کنیم. ولی فرقی نمی‌کند در همه جا همین دغدغه را داریم.

آیا در حوزه موسیقی، تلاشمان برای صیانت از موسیقی اصیل خودمان در برابر موسیقی‌های وارداتی که با هنجارهای اجتماعی ما سازگاری کمتری دارند کافی است؟ مطالبه‌ای که مرجع دیگری باید پاسخگوی کلان آن باشد را نباید از مرجع مجری بخواهیم. جایی به اسم قرارگاه فرهنگی کشور وجود دارد که اگر قدرتمند عمل کند و همه بازوان اجرایی خود را در این حوزه سامان دهد اتفاقات مثبتی می‌افتد. من دنبال نقد جایی نیستم اما عرضم این است که دانشگاه ما یک قطعه از یک پازل است. باید در انجام وظایف مربوط به خودمان درست عمل کنیم. برای مثال یکی از جلسات شورای سیاستگذاری جشنواره معماری دانشگاه را در کمیسیون اجتماعی مجلس تشکیل دادیم. اعضای کمیسیون و نمایندگانی از دستگاه‌های مختلف از جمله وزارت کشور و چند تشکل دیگر مرتبط با این حوزه هم حضور داشتند و این دغدغه‌ها را مطرح کردند.

حداقل کار ما این است که این دغدغه را زنده نگه داریم و به عنوان یک صورت‌مسئله در مجامع مختلف آن را مطرح کنیم.

به عنوان آخرین سؤال با توجه به اینکه گفتید برخی از رشته‌هایی که در مجموعه فرهنگ و هنر دانشجو می‌پذیرند تا به حال وجود نداشته‌اند و بر اساس نیاز کشور ایجاد شده، سرفصل‌های درسی و اساتید و اعضای هیئت علمی این رشته‌ها را از کجا تأمین می‌کنید؟

۱۳۵ رشته از ۱۸۳ رشته ما فرآیند تصویب را در شورای گسترش وزارت علوم طی کرده‌اند و برای رشته‌های جدید هم به سرعت این فرآیند را دنبال می‌کنیم. در مورد تأمین کادر هیئت علمی هم همچنان دچار مشکل هستیم. آیین نامه هیئت ممیزی ما هنوز ابلاغ نشده و ما در حال حاضر در سراسر کشور فقط از اساتیدی استفاده می‌کنیم که دارای کد مدرسی هستند. این ضعف جدی ما در این حوزه است و نیاز به حمایت وزارت علوم و شکل‌گیری هیئت‌های ممیزه برای انتخاب اعضای هیئت علمی داریم تا حداقل هر مرکز ما یک یا دو عضو هیئت علمی تمام‌وقت داشته باشد. در گام نخست برای اصلاح موضوع به تدریج از مهر امسال به کمیته‌های علمی و تخصصی‌مان اجازه دادیم که برای مدرسین هر یک از دروس تأییدیه صادر کنند یعنی اینگونه نباشد که یک نفر با یک کد مدرسی برود در یک مرکز و هر درسی را تدریس کند.

بلکه هر کمیته علمی و تخصصی برای رشته‌ها و درس‌های خودش مدرسینی تأیید و به مراکز معرفی کند. این گام اول است که قطعاً در کیفیت آموزش تاثیرگذار است چون بالاخره سرفصل‌ها را منظم می‌کند و کارها را شکل می‌دهد اما کافی نیست و باید به تشکیل هیئت ممیزه و انتخاب هیئت علمی برسیم.

> **اگرچه تعداد زیادی از دانش‌آموختگان ما اصول فرهنگ و هنر بومی و ایرانی - اسلامی را آموزش دیده‌اند ولی وقتی وارد میدان کار می‌شوند تحت تأثیر فضای عمومی و رایج جامعه قرار می‌گیرند. دلیل وجود این فضا هم این است که پیشینه و حساسیت‌های فرهنگی‌مان را منتقل نکرده‌ایم و مؤلفه‌های دیگر مثل مؤلفه‌های اقتصادی غلبه پیدا کرده‌اند. این یکی از دغدغه‌ها و مطالبات مقام معظم رهبری از شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان قرارگاه فرهنگی کشور است**

> **جایی به اسم قرارگاه فرهنگی کشور وجود دارد که اگر قدرتمند عمل کند و همه بازوان اجرایی خود را در این حوزه سامان دهد اتفاقات مثبتی می‌افتد. من دنبال نقد جایی نیستم اما عرضم این است که دانشگاه ما یک قطعه از یک پازل است. باید در انجام وظایف مربوط به خودمان درست عمل کنیم**

> **مهم‌ترین علتی که نتوانسته‌ایم هم‌افزایی داشته باشیم، کمبود یک اتاق فرماندهی و سیاستگذاری مرکزی بود. نکته دوم مربوط به واقعیت علوم غیربومی ماست. ما در تمامی رشته‌های حوزه فرهنگ و هنر همچنان متأثر از فضای منابع، کتب و سرفصل‌های درسی وارداتی هستیم و روی نظریه‌هایی کار می‌کنیم یا ایده‌ها و موضوعاتی را مطرح می‌کنیم که بن‌مایه وارداتی دارند**

نمای نزدیک

غلبه اقتصاد بر فرهنگ!

ما طراح و معمار مبتنی بر فرهنگ ایرانی تربیت می‌کنیم، اما هیچ زمینه‌ای برای کار او در فضای کشور وجود ندارد. چون صرفه و صلاح اقتصادی ما مبتنی بر اصالت‌های فرهنگی و دینی ما نیستند. ما هنوز یک شهر مبتنی بر الگوی اسلامی - ایرانی طراحی نکرده‌ایم که بخواهیم اجزای آن را پیگیری کنیم. در صورتی که بعد از گذشت ۳۵ سال از پیروزی انقلاب، طرح الگویی به عنوان الگوی معماری جمهوری اسلامی یک ضرورت است. مگر می‌شود در دوره‌ای تمامی کارهای یک کشور مبتنی بر یک مبنای فکری باشد ولی معماری‌اش بویی از آن فکر نبرده باشد. این یک سؤال کلی است که باید همه مسئولان تراز اول کشور به ویژه مسئولان اصلی شهرداری و وزارت راه و شهرسازی و شورای عالی انقلاب فرهنگی به آن پاسخ دهند. بودجه‌های عظیمی در کشور صرف ساخت و سازهای ویژه می‌شوند که می‌توانند به سمت معماری ایرانی - اسلامی سوق داده شوند.

از طرفی شاید بگویید شرایط مالی کشور اقتضا نکرده که یک شهر مبتنی بر معماری اسلامی ایجاد کنیم اما در این شرایط از مرکزی مثل مرکز علمی - کاربردی چه انتظاری هست؟ به جز اینکه نیروهای آشنا به مفاهیم و دغدغه‌مند تربیت کند که این کار را در حد استطاعت می‌کنیم آن هم با وجود منابع غربی و فضای اجرایی و حرفه‌ای ناهماهنگ. فارغ‌التحصیل ما هر چقدر هم دغدغه‌مند باشد شغل او در گرو معماری غیر ایرانی است و ما با این تضاد دانشجو تربیت می‌کنیم.